

درد دلي با دكترين اپوزيسيون و آزاديخواهان دور از وطن تنوير افكار پيرامون چند ابهام در مبارزه اي آيت الله كاظميني بروجردي

۱. بروجردي، خميني ديگري است! خميني شعارش "حکومت ديني" بود، ولي بروجردي و پدراناش که از علماي به نام در اعصار مختلف بوده اند هيچگاه دنبال شهرت و معروفيت و حکومت نبوده اند، اگر بروجردي افكار خميني را در سر داشت بايد دست تئوريسينهاي "دين دولتي" را مي فشرد تا به پارلمان و وزارت برود و راه ترقي را پيمايد نه اينکه پرچم مخالفت را بلند کند که با دشنه و خنجر سران "زر و زور و تزوير" مواجه شود....

۲. بروجردي مانند خاتمي توپنه اي جمهوري اسلامي است و ... خاتمي با ليخندهاي فريبنده و وعده هاي پووالي موج عظيمي از دموکراسي خواهي و اصلاح طلبي را به راه انداخت ولي يك دليل ساده براي دروغگوئي و خيانتش اين است که در مراسم ختم لاجوردي و خلخالي شرکت کرده است، يعني تايد آدمکشي در ذات اوست، دليل محکمر اينکه بارها اعلان نمود که من متعهد به قوانين جمهوري اسلامي و حافظ تئوريهاي بنيانگزار انقلابم، حالا آيا انصاف است که او با کاظميني بروجردي که از ريشه مخالف اين حکومت است و هيچگاه دعاگوئي اصل و فرع آن نبوده به مقايسه درآيد؟ بروجردي و پدر مقتولش، "ولايت فقيه" را شريك مي دانستند و از حکومت آن به عنوان نوعي داد و ستد بين دول شرق و غرب ياد مي کردند در حالي خاتمي آنرا ولايت و موهبت خدا به بشر و مظهر عدالت آسماني مي دانند!

۳. بروجردي مسير اپوزيسيون را منحرف کرده و باعث اتلاف وقت شده و ... چه سهمي از بلندگوهاي اپوزيسون به بروجردي اختصاص داده شده است که او را باعث انحراف مسير اپوزيسيون بدانيم؟ آيا در مقايسه با هزينه اي که او پرداخت نموده عادلانه بوده است؟ آيا تيرهائي رها شده از کمان نخبانگان اپوزيسيون، با حمايت کردن از اين روحاني کتک خورده، به خطا مي رود؟! ...

۴. بروجردي به فکر خدا بود نه مردم ... بله او از خدا تبليغ مي کرد اما نه خدائي که حوزه هاي علميه "ولايت فقيه" معرفي مي کنند بلکه پروردگاري را مي خواند که حامي مخلوق خویش است نه قاتل جان او، خداوندي که فرمان به عدالت و سفارش به مساوات نموده. "ولايت فقيه" اعتقاد به خدا را به زور تحميل مي کند تا بهانه ي دوام خود باشد و بلدوزر تحميل افكار خود را به اسم تبليغ معنويات پيش مي برد، ايشان هرچا که عقايدشان قابل قبول مخاطب نباشد دست به اسلحه برده و يا ترور شخصيت مي کنند و پر واضح است که چرا از هر گونه مناظره ي رسمي با کاظميني بروجردي پرهيز نمودند، اگر بروجردي قصد کلاهبرداري از جهانيان را داشت بايد بهانه ي بهتري را به کار مي برد زيرا هيچ انديشمند و سياستمدار فرصت طلبي در اين دوران که عملکرد دينمداران جنائتکار، خالق آفرينش را در جا يگاه متهم رديف اول هستي قرار داده، حاضر نيست خود را با ترويج تعاليم ديني، خوار و ذليل و متهم و بي آبرو و بي ياور کند! ...

۵. چرا يك دفعه سر و صداي بروجردي بلند شد؟ چرا قبل که اوضاعش روبه راه بود حرفي نزد؟ قبل کجا بود و ...؟ بروجردي بخاطر اندیشه هاي متضاد با "دين حکومتي" در سال ۱۳۷۴ در زندان توحيد و در سال ۱۳۷۹ در زندان اوين بود و بارها تعهد اجباري به تعطيلي فعاليتهاي خود داده است، ايشان همواره در بايکوت خبري کامل بوده، کساني که او را مي شناسند مي دانند که هيچ وقت راحت نبوده و بي مزد و مواجب عمري را در تلاش و خدمت به خلق گرفتار گذراند آن هم در حصر و تنگنا و تهديد که به پيري زودرس و انواع بيماريها دچار شد، اي کاش در سالهاي گذشته از کشور فرار مي کرد تا به جاي اين کم لطفيها امروز همه بگويند: "چقدر بروجردي در فشار و شکنجه بود که مجبور به ترک کشور شد" و او يلا چقدر روضه ي دردآورست وقتي که خدمتگزاري را به زنجير کشند و هربلائي را به سرش بياورند و عده اي که مي توانند کمکش کنند، خواسته يا ناخواسته با زخم زبانها و متلک اندازيهائشان هوراکش دژخيم باشند ...

۶. حرکت او شخصي بود، فقط نگران منبر و مسجدش بود و ... آيا کسي بخاطر مسائل شخصي رو در روي حکومتي که حکم قتل عام او و خانواده و يارانش را صادر کرده مي ايستد؟ آيا سازش و مصالحه با حکومت راه بهتري براي حفظ منبر و مسجد و منافع شخصي نبوده است؟! آيا جلسات او بازدهي شخصي برايش داشته که چنين کند؟ آري، مشکل او با رژيم اعتقادي بود، يعني عقیده داشت که بنیان این حکومت، نامشروع است، آيا این امری شخصي است؟! ...

۷. چه ثمره اي در مقاومتش وجود داشته که جهانيان او را مدد کنند و ...؟ همه مي دانند حکومت ايران خود را حافظ منافع خدا و پيامبران و قرآن در زمين مي دانند و با همين حربه حتي جوانان مملکت را به اسم شهادت روي مين مي فرستد و به عمليات انتحاري تشويق مي کند، ولي وقتي که با فرزند شناسنامه دار پيامبر چنين کرد اثبات هويت خود نمود که يزید زمان کيست؟ و حجت بر همه مخصوصا مذهبيون ايران تمام شد که هرکه حمايت از جمهوري "ولايت فقيه" کند با يزید زمان بيعت کرده است، آيا اين نتيجه ي ضعيفي است؟ آيا نبايد اين بيلان پرهزينه را طنين جهاني داد؟ خميني و بازماندگانش از متد "دين" براي ارضاء ساديسم قدرت طلبي خود وارد شدند، اينها گرچه با سرکوب مطالبات صنفي و معترضين سياسي و انواع قتل و غارت، هويت انسان ستيز خود را عيان کرده اند ولي حفاظي دور خود کشيده اند به نام خدا و دين، اما با تهاجم وحشيانه به سلاله ي پيامبر نشان دادند دين و مذهب و رسول هم براي ايشان فقط بهانه است، آيا اين افشاگري از مافياي دينمداران کذاب، اوراق بهاداري براي اثبات محتوای کثيف رژيم نيست؟ ...

۸. بروجردي شخصيتي روحاني و

مذهبی دارد پس بروجردی به دفعات گفت که دین امری خصوصی است و نمی‌توان کسی را به جرم اعتقاداتش به محرومیت کشاند، با وجود آنکه با دست خالی سهم عمده‌ای در مبارزه با "ولایت فقیه" داشته ولی تقریباً همه‌ی سازمانها و افراد شناخته‌شده‌ی جهانی بخاطر روحانی بودن او سکوت کردند تا مبادا با حمایت از یک روحانی، متهم شوند که حقوق‌بگیر و یا جاسوس جمهوری اسلامی‌اند! **۹. بروجردی به کرات گفته که من فرزند رسول الله هستم اگر اعتقاد دارد بنی‌آدم با هم برابرند، پس این تبعیضها چیست؟** بروجردی این شعار را فقط در رویارویی با ستمکاران مدعی دین، پرچم خویش قرار داد که بی‌علت نیست، اگر در مناظره و مقابله‌ی با آنها گفت من فرزند پیغمبرم معنی این حرف آن است که حکومت فعلی فقط مدعی دین پیامبر است چرا که فرزند او را سرکوب می‌کند، اگر صدار در جنگ با "ولایت فقیه" گفته که من فرزند بیست و هشتم امام حسینم، یعنی صدار گفته که در این حکومت چه در تشکیل و چه در دوام آن، از خون امام حسین استفاده‌ی ابزار برای استعمار و استثمار مسلمانان شده، برآستی خمینی بر چه اساسی مدعی بود که قیامش حسینی بوده در حالی که این ادعا، پارادوکس مبهمی دارد چرا که امام حسین قیام نکرد، بلکه در برابر بیعت تحمیلی یزید ایستاد و حتی از پیروان خود نیز سوء استفاده نکرد و راه را برای فرار ایشان از جنگ باز نمود، ولی مجریان پروژه‌ی خمینیسم با هر دروغ و ترفند و حتی با زور سرنیزه، می‌خواهند به بهانه‌ی تزییق فرهنگ حسینی در خون ملتها، صف سپاهیان خود را در جنگ با دشمنان "ولایت فقیه" انبوه‌تر کنند و برایشان فرقی نمی‌کند مردم ایران باشند یا لبنان و فلسطین و غیره. افسوس که هیچ تریبونی پیدا نشد تا بروجردی بتواند آراء و نظرات مستند خود را بیان کند اگرچه امروز خیلی از کلاهبرداران بزرگ که ظاهری مقدس و متبرک و موجه برای خود ساخته‌اند، در منظر جهانی عربان و بی‌آبرو بودند. **۱۰. چرا فلان چیز را نگفت و فلان کار را نکرد و از فلان مورد حمایت نکرد و ...؟** او در پایتخت ظلم و سرکوب می‌زیسته و بنابر اعتراف تعداد زیادی از ناظران بی‌طرف، خیلی بیشتر از توانش خطوط قرمز را پشت سر گذاشت و صدای آزادی‌خواهی را با مقاومت در خیابان آزادی تهران طنین داد، اگر واقعا چیزی نگفته و کاری نکرده پس این همه بازداشت و فشار طی ۱۵ سال اخیر و در نهایت، قلع و قمع جمعی و اکنون احکام اعدام، آن هم در شرایطی که دولت ایران نمی‌خواهد وجهه‌ی خود را در جهان خراب کند، برای چه بوده؟! اگر واقعا بروجردی هم مثل آخوندهای دیگر بود و یا مشکل شخصی با حکومت داشت و یا حرف دل مردم در بی‌زاری از استبداد دینی را نمی‌زد آیا با او و پدرش که از مراجع مورد احترام زمان شاه فقید بود و با مادر و خانواده و یارانش چنین می‌کردند؟ مبارزه اصول خاصی دارد که یکی از اصول آن بنابر اقرار مشترک همه‌ی احزاب این است که تا جایی که امکان دارد نباید بگونه‌ای عملکرد که بهانه برای نابودی خویش به حاکم ظالم داد، بلکه باید به مرور پیش رفت، کسی که انتظار دارد بروجردی شعار خاصی بدهد و یا موضوع‌گیری خاصی بکند آیا حاضر هست او را همراهی کند یا اینکه رفتن به زیر تیغ جلاد را فقط برای دیگران می‌پسندد؟

به یاد می‌آوریم که چندین روز قبل از تهاجم به ایشان، نماینده‌ی آقای خامنه‌ای به منزل ایشان آمد و بطور شفاهی اتمام حجت کرد که اگر تسلیم نشوی، نیروهای انتظامی و بسیجی اینجا را به خاک و خون خواهند کشید که فایل صوتی این مناظره همه جا پخش شد، بلافاصله آقای بروجردی اعلامیه‌ای صادر کرد و از سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا و دیگر سازمانهای بین‌المللی درخواست کمک کرد و حتی از آنها تقاضا نمود تا شرایطی فراهم آورید که بین من و رهبران دین سیاسی مناظره‌ای بین‌المللی برپا شود تا آنها مدارک خود را عرضه کنند و من نیز اسناد خود را در نامشروع بودن "ولایت فقیه" عرضه کنم و جهان به قضاوت بنشیند که حق با کیست، ولی هیچ نهادی حمایت نکرد و حتی تهدید حمله را باور نمود و بدین ترتیب فرصتها از دست رفت و آن شب دهشتناک حادث شد، اکنون نیز ایشان به همراه عده‌ی دیگری از متهمین این پرونده در آستانه‌ی مرگ قرار دارند که متأسفانه قابل باور خیلی‌ها نیست زیرا این حکم بطور رسمی از دادگاه ویژه روحانیت به خبرگزاریها اعلان نشده است، بله این بیدادگاه که بارها از سوی مجامع معتبر حقوق بشر غیر قانونی اعلان شده است هیچگاه مدرکی را از خود بجای نمی‌گذارد و حتی اکثر احضاریه‌های آن بصورت تلفنی ابلاغ می‌شود.

دادگاه اجازہ‌ی وکالت خانم شیرین عبادی و یا آقای دکتر سیفی‌زاده که مورد درخواست خود آقای بروجردی بوده را رد کرد و محاکمه را بطور غیر علنی برگزار کرد، چرا؟ یقیناً اگر قصد ترحم به آقای بروجردی را داشت محرومیت‌های فوق را وضع نمی‌نمود تا اخبار محبت و ترحم حکومت بر آقای بروجردی منتشر شود و نظام، بی‌جهت متهم نشود و زیر سؤال نرود، آیا این محرومیت‌های غیر انسانی، اثبات نمی‌کند که قرار است جنایتی بطور مخفیانه رخ دهد؟ آیا خطر مرگ صددرصد ایشان، در چنگال حاکم ستمکار، هنوز هم برای بعضی از دوستان قابل قبول نیست؟ به هر روی، فرصتهای مختلفی در قبال ایشان از دست رفت و کوتاهی در این لحظات، قضاوت تلخ تاریخ را به دنبال خواهد داشت.

تهران - 31 خرداد ۱۳۸۶ - انجمن تحقیق پیرامون عقائد و نظرات

اندیشمند استبدادستیز ایران، آیت الله سید حسین کاظمینی بروجردی